

A Review of Justice-Centered and Moderate Approaches in the Nuclear Policy of the Islamic Republic of Iran¹

Mohammad Reza Saremi¹, Alireza Rezaei², Ghasem Torabi³

1. *PhD., Student of international relations, Hamadan Branch, Islamic Azad University, Hamadan, Iran. hamnavaz90@yahoo.com*

2. *Associate Professor, Department of International Relations, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran (Corresponding author). IR.Alirezarezaei@gmail.com*

3. *Associate Professor, Department of International Relations, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran. gahsemtorabi@yahoo.com*

Abstract

The purpose of the present study is to review justice-centered and moderate approaches in the nuclear policy of the Islamic Republic of Iran. Since the nuclear policy of Ahmadi Nezhād's and Rowhāni's government had more significance than those of other governments in Iran from the victory of the Islamic revolution, the present research aims to deal with the comparative analysis of the nuclear policy of the two aforementioned cabinets. The research method is descriptive-analytic and the results indicate that Ahmadi Nezhād's nuclear political approach based on the theoretical model of realism, relied on an aggressive nuclear diplomacy which led to the resolution and global consensus against Iran, and as result, Iran was put under chapter VII of the United Nations charter. Contrary to the aggressive nuclear policy of Ahmadi Nezhād's government, there was Rowhāni's interactive nuclear policy which used a moderate discourse and attempted to apply it as a means of negotiation with the world and a mechanism to develop the country and improve its status in international equations. The result of such a policy was Joint Comprehensive Plan of Action (JCPA), excluding Iran from chapter VII of the United Nations charter, and the relative lifting of sanctions.

Keywords: Nuclear Policy, Mahmoud Ahmadi Nezhād, Hasan Rowhāni, Realism Moderation, President, Nuclear Energy, Foreign Policy.

1. **Received:** 2022/01/20 ; **Revised:** 2022/02/04 ; **Accepted:** 2022/03/11 ; **Published online:** 2022/09/23

DOI: 10.22034/sm.2022.547238.1813

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



بازخوانی دو رویکرد عدالت‌محور و اعتدالی در سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران^۱

محمد رضا صارمی^۱، علیرضا رضایی^۲، قاسم ترابی^۳

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. hamnavaz90@yahoo.com
۲. دانشیار، گروه روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسئول). IR.Alirezarezaei@gmail.com
۳. دانشیار، گروه روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. gahsemtoraby@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بازخوانی دو رویکرد عدالت‌محور و اعتدالی در سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است. از آنجایی که سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد و دولت حسن روحانی بیشتر از سیاست‌های هسته‌ای دولت‌های ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دارای اهمیت است، لذا در این پژوهش سیاست هسته‌ای دو دولت مذکور، به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار می‌گیرد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و یافته‌های پژوهش بیانگر آن هستند که رویکرد سیاسی هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد با بهره‌گیری از الگوی نظری واقع‌گرایی مبتنی بر دیپلماسی هسته‌ای تهاجمی بوده که نتیجه آن صدور قطعنامه، اجماع جهانی و در نتیجه قرار گرفتن کشور ایران در ذیل بند هفتم منشور ملل متحد بود. در مقابل سیاست هسته‌ای تهاجمی دولت احمدی‌نژاد، سیاست هسته‌ای تعامل‌گرا قرار دارد که دولت روحانی با بهره‌گیری از گفتمان اعتدال، از آن به‌منابه مکانیزمی برای پیشرفت کشور و کسب جایگاه کشور در معادلات بین‌المللی و در نتیجه ابزاری برای تعامل با جهان استفاده کرد. نتیجه چنین سیاستی عقد برنامه جامع اقدام مشترک، خارج شدن کشور از ذیل بند هفتم منشور ملل متحد و رفع تحریم‌ها به صورت نسبی بود.

واژه‌های کلیدی: سیاست هسته‌ای، محمود احمدی‌نژاد، حسن روحانی، واقع‌گرایی، اعتدال، رئیس‌جمهور، انرژی هسته‌ای، سیاست خارجی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۳۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱



۱. مقدمه

سیاست هسته‌ای یکی از موضوعات سیاست خارجی دولت‌های ایران، بعد از انقلاب اسلامی بوده است، که از دولت هاشمی رفسنجانی آغاز شد و تا دولت سیزدهم، یعنی سید ابراهیم رئیسی ادامه یافته است. در هر دوره‌ای با تغییر دولت‌ها، سیاست خارجی نیز تغییر محسوسی را تجربه کرده است. از منظر تبارشناسی، سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد در رویکرد دیپلماسی هسته‌ای عدالت‌محور، تغییر نظم موجود در نظام بین‌الملل و در نتیجه تهاجمی، قابل‌سنجش و ارزیابی است. در چنین رویکردی، سیاست تقابل، مبنا و راهنمای عمل دولت در سیاست هسته‌ای بود. رویکرد تقابل در سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد موجب تقابل و خصومت شدید غرب با جمهوری اسلامی ایران گردید و این خصومت، فشارهای سیاسی و اقتصادی فراوانی را برای ایران، از سوی غرب به دنبال داشت. علاوه بر فشارهای سیاسی و اقتصادی غرب بر ایران، رویکرد تقابل در سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد، موجب صدور قطعنامه غرب، اعمال تحریم‌ها شد و در نهایت کشور را در زیر بند هفتم ملل متحد قرار داد. در مقابل سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد، سیاست هسته‌ای دولت روحانی قرار دارد، که مبتنی بر رویکرد تعامل بود. رویکرد تعامل در سیاست هسته‌ای روحانی را باید نتیجه فشارهای اقتصادی و در نتیجه قرار گرفتن کشور در زیر بند هفتم ملل متحد دانست. در سیاست هسته‌ای دولت روحانی، بیش از همه بر تعامل و دیپلماسی به منظور تنش‌زدایی تأکید شد و توافق هسته‌ای ایران و گروه پنج به علاوه یک، موسوم به برجام، به عنوان کلید حل مشکلات، معرفی گردید. از همین رو، نقطه ثقل سیاست هسته‌ای دولت روحانی را می‌توان تعامل‌گرایی و تنش‌زدایی در رویکرد اعتدال نامید. استراتژی برد-برد، لغو تحریم‌ها، امنیت ملی و منافع ملی، توسعه و پیشرفت و تلاش برای خارج کردن کشور از زیر بند هفتم منشور ملل متحد، از دیگر محورهای گفتمان هسته‌ای دولت روحانی بود.

پژوهش حاضر تلاش دارد که ضمن پرداختن به مبانی نظری پژوهش در الگوی واقع‌گرایی و الگوی اعتدال و تعامل سازنده، تشریح گفتمان سیاسی دولت احمدی‌نژاد و دولت روحانی، بررسی پیشینه سیاست هسته‌ای دولت‌های ایران بعد از انقلاب، سیاست هسته‌ای دولت محمود احمدی‌نژاد و دولت روحانی را به روش مقایسه‌ای مورد بررسی قرار دهد. لذا، عهده‌دار پاسخ به این پرسش اصلی است که: سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد و دولت روحانی مبتنی بر چه رویکردهایی بوده است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به پرسش اصلی مورد سنجش و آزمون قرار می‌گیرد آن است، که سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد دارای رویکرد تقابل و سیاست هسته‌ای دولت روحانی دارای رویکرد تعامل بوده است. بدین منظور، ابتدا بحثی در مورد

چارچوب نظری ارائه خواهد شد و سپس سیاست هسته‌ای دو دولت مورد بررسی تفصیلی قرار خواهد گرفت.

۲. واقع‌گرایی چارچوبی تئوریک برای فهم الگوی نظری پژوهش

تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها از منظر رئالیستی، علی‌رغم اینکه در شمار قدیمی‌ترین رهیافت‌های تحلیلی است، از اعتبار و جایگاه مناسبی برخوردار است. در پارادایم رئالیسم، سه مؤلفه دولت‌گرایی، خودیاری و بقا، اصول کانونی این پارادایم را تشکیل می‌دهند و همه نحله‌های رئالیستی به آن پایبند هستند (Morgenthau, 1973: p.245). ادراک واقع‌گرایان از سیاست جهان و نظام بین‌الملل، به مثابه میدان مبارزه است. زندگی از منظر واقع‌گرایان اساساً مبارزه بر سر قدرت است؛ مبارزه بر سر قدرت، در محیط فاقد اقتدار مرکزی (محیط آنارشیک) صورت می‌گیرد. در این محیط، کسب منافع ملی در اولویت است و بر این اساس، اعتماد دو جانبه جایگاهی ندارد (Van Evera, 1992: p.19). واقع‌گرایان ضمن تأکید بر قدرت و منافع ملی بر این باورند، از بین بردن گزینه قدرت صرفاً یک آرمان و شاید به تعبیر بهتر، یک خیال و توهم است (قوام، ۱۳۷۲: ص ۳۴۵). از نظر واقع‌گرایان، دولت‌ها بازیگران اصلی صحنه سیاست بین‌الملل بوده و سایر بازیگران فراملی، همانند شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های غیرحکومتی، در چهارچوب روابط میان دولت‌ها عمل می‌کنند و دقیقاً به همین دلیل است که هر دولتی تلاش دارد، تا قوی‌ترین کنش‌گر و به اصطلاح، بازیگر نظم‌دهنده باشد. در این وضعیت، هر دولتی در ساخت قدرت و ساخت نظام، بیشترین نقش را ایفا خواهد کرد و تلاش خواهد کرد که به موقعیتی خاص، ویژه و منحصر به فرد (هژمون) دست یابد (Jervis, 1976: p.87). تعبیر مبارزه به معنای جنگ دائمی نیست، بلکه روابط بین‌الملل، صحنه رقابت امنیتی بی‌رحمانه است. در این وضعیت همکاری میان بازیگران، با محدودیت‌های زیادی مواجه است (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ص ۷۸).

بر این اساس، نگاه واقع‌گرایان به مقوله امنیت، چهار مفروض بنیادین دارد: نخست آنارشیک بودن نظام بین‌الملل؛ به این معنا که هیچ‌گونه اقتدار مرکزی برای ایجاد نظم، یعنی ایجاد قواعد و رویه‌های قانونی وجود ندارد. آنارشی به مثابه یک اصل نظم‌دهنده، رفتار بازیگران را متأثر می‌کند. دوم آنکه، وضعیت آنارشیک، سبب منازعه دائمی و اجتناب‌ناپذیر روابط بین‌الملل است (کلوتس و لینچ، ۱۳۹۰: ص ۱۶۵). در نتیجه، همه دولت‌ها برای حفظ و بهبود موقعیت خود، نیروهای نظامی، راهبردها، اتحادها و سیاست‌هایی را برای کسب و توسعه تسلیحات، به کار می‌برند. به عنوان سومین مفروض، بقاء، اصلی‌ترین انگیزه محرک دولت‌هاست؛ و براساس آن همه کشورها توجه تام به توانایی و مزیت نسبی خود معطوف

می‌کنند. از این‌رو، همواره با حساسیت و ترس، توانایی‌ها و قدرت همتایان خود را دنبال می‌نمایند. پیامد این امر این است که عمل خود را در هر رابطه، بر اساس نحوه رفتار دیگران ارزیابی می‌کنند و همیشه نگران هستند که مبدا دیگران از آنها بیشتر سود ببرند (گریگو، ۱۳۸۵: ص ۳۶۹). مفروض چهارم آن است که واقع‌گرایان معتقدند، که کشورها در مورد چگونگی بقا در نظام بین‌الملل، راهبردی فکر می‌کنند و اساساً خردمند هستند، یعنی براساس سود و زیان عمل می‌کنند (مرشایمر، ۱۳۸۹: ص ۲۴۹).

الگوی رفتاری واقع‌گرایان بر اساس مفروضات امنیتی، چهره متفاوتی به خود می‌گیرد. این نحله فکری، سه الگوی رفتاری را برای بازیگران در نظر می‌گیرند؛ اول اینکه، در نظام بین‌الملل، کشورها از یکدیگر هراسانند؛ آنها به یکدیگر با سوءظن نگاه می‌کنند و به این دلیل، توجه خاصی به نحوه توزیع قدرت در میان خود دارند. بنابراین، کوشش زیادی به عمل می‌آورند، تا قدرت نسبی خود را حتی الامکان نسبت به رقیبان بالقوه‌شان افزایش دهند (گریگو، ۱۳۸۵: ص ۳۷۵). دوم، در نظام بین‌الملل، تمام کشورها سعی در تضمین بقای خود دارند. چون کشورهای دیگر، تهدیداتی بالقوه هستند و هیچ قدرت بالاتری که به آنها در مواقع بروز خطر کمک کند، وجود ندارد. کشورها نمی‌توانند برای امنیت خود به دیگران متکی باشند، لذا، هر کشور، بقای خویش را هدف قرار می‌دهد. بر این اساس است که کشورها به دنبال اتحاد با یکدیگر می‌روند (کلوتس و لینچ، ۱۳۹۰: ص ۱۶۹). سوم، هدف کشورها در نظام بین‌الملل، به حداکثر رساندن قدرت نسبی در مقایسه با سایر کشورها است؛ به این دلیل که هرچه برتری نظامی یک کشور بر کشورهای دیگر بیشتر باشد، آن کشور در امنیت بیشتری به سر می‌برد. این منطق، انگیزه نیرومندی به وجود می‌آورد که کشورها بکوشند بر دیگران برتری یابند (مرشایمر، ۱۳۸۹: ص ۲۵۲).

نظریه واقع‌گرایی از قابلیت تفسیر سیاست هسته‌ای ایران در دو دولت احمدی‌نژاد و روحانی برخوردار است و تناسب بالایی دارد. دولت احمدی‌نژاد با باورمندی به آنارشیک بودن نظام بین‌الملل، خودیاری حداکثری را به منظور کسب بقا و افزایش قدرت از درون را در دستور کار قرار داد. بدین منظور، با انتخاب سوبه‌های تهاجمی در گفتارها و افزایش قدرت هسته‌ای در عمل، بیشینه‌سازی قدرت را به اجرا گذاشت. همچنین دولت احمدی‌نژاد تلاش کرد، با ایجاد موازنه با قدرت‌هایی نظیر چین، یا قدرت‌های آفریقایی و آمریکای لاتین، دکترین موازنه قوای موجود در رئالیسم را به تصویر بکشد. به دیگر بیان، دولت‌گرایی در سیاست خارجی احمدی‌نژاد بسیار برجسته است و از این منظر، فاصله قابل توجهی از نهادهای بین‌المللی نظیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، سازمان ملل متحد، مفاهیمی نظیر مذاکره و... را در دستور کار قرار داد. در مقابل، دولت روحانی نیز به دولت‌گرایی و کسب منافع ملی از طریق مذاکره مستقیم با دولت‌های

قدرتمند جهانی روی آورد. دولت روحانی نیز به نوعی قدرت‌های بزرگ را عملاً جایگزین نهادهای بین‌المللی نمود و دقیقاً به همین دلیل، با خروج ترامپ از برجام، مذاکرات نیز با بن‌بست مواجه شد. در نظریه واقع‌گرایی نظم در نظام بین‌الملل، تابعی از چگونگی کنش قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل است؛ از این‌رو، درک واقع‌گرایانه دولت روحانی از نظام بین‌الملل، مورد توجه است. دولت روحانی نیز با واقف بودن به دو مؤلفه خودیاری و بقا، حذف تحریم‌ها برای کسب منافع ملی از طریق فروش نفت و گردش مالی از طریق سوئیفت^۱ را در دستور کار قرار داد. بدون برداشته شدن موانع، بقاء دولت ملی با مشکل جدی مواجه می‌شود. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد این نظریه، توان تطبیق با مورد انتخاب شده را دارد.

۳. سیاست هسته‌ای در دولت عدالت‌گرا و اعتدال‌گرا و پیامدهای آن

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران فاقد یک استراتژی ملی منسجم بود و در قالب گفتمان‌های مختلف مانند «مصلحت‌محور»، «ارزش‌محور»، «عمل‌گرا»، «فرهنگ‌محور» و «عدالت‌محور» بروز و ظهور یافت (ازغندی، ۱۳۸۱: ص ۲۷). به نظر می‌رسد، که یکی از دلایل تنوع در جهت‌گیری‌ها و تغییر و تحولات سریع اقتصادی و اجتماعی این است، که ایران یک جامعه در حال گذار است (تاجیک، ۱۳۸۲: ص ۱۲). به این ترتیب، مشخص است که جهت‌گیری سیاست خارجی ایران همواره، روندی ثابت و پایدار را طی نکرده است. گاهی از نتایج آن برداشت دیالکتیکی شده و گاهی هم تکوین‌گرایی مشخصه آن بوده است؛ اما وجه غالب این سیاست، تعارض و ناپایداری است که دشواری‌هایی را هم در پی داشته است (متقی، ۱۳۸۷: ص ۱۴۹). موضوع هسته‌ای ایران نیز یکی از موضوعاتی است که در دولت‌های مختلف با قرائت‌ها و رویکردهای مختلف مورد توجه قرار گرفته است. در این بخش، ابتدا مروری بر سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد خواهد شد، سپس به اصول سیاست هسته‌ای این دولت اشاره می‌شود و در نهایت پیامدهای این سیاست، مورد بازخوانی قرار می‌گیرد.

۳-۱. مروری بر سیاست خارجی دولت عدالت‌محور

سیاست خارجی احمدی‌نژاد، عدول از گفتمان توسعه‌گرای سیاست‌محور دولت اصلاحات بود. در واقع، گفتمان توسعه‌گرای سیاست‌محور دولت اصلاحات، تلاش داشت، ضمن اصلاحات سیاسی در امور

داخلی، تنش‌زدایی در سیاست خارجی برای حل مشکلات ایران را در دستور کار قرار دهد. اما با پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات ۱۳۸۴ به عنوان قهرمان گرایش‌های محافظه‌کارانه، ایران در سیاست داخلی و روابط خارجی خود، وارد حوزه‌ها و سرزمین‌های جدیدی شد (Ehteshami, 2007: p.106). دولت احمدی‌نژاد با اتخاذ استراتژی متفاوت، ضمن باز تعریف اصول اولیه انقلاب اسلامی، عدول از آن را ناممکن خواند و اولویت سیاست خارجی خود را بازگشت به اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی در سال‌های اولیه جمهوری اسلامی ایران قرار داد. این گفتمان تحت عنوان اصول‌گرایی عدالت‌محور و به تعبیر برخی «آرمان‌گرایی اصول‌محور»، چارچوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر خود قرار داد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ص ۵۵). در این دولت، هویت به مثابه فرایندی معنا ساز در سیاست خارجی در نظر گرفته می‌شد که از تصمیم‌گیری تا اجرای سیاست خارجی را متأثر نموده بود (علیپورگرگی، ۱۳۹۹: ص ۲۷۳).

گفتمان دولت احمدی‌نژاد با اتخاذ سیاست تهاجمی و با این عقیده که این سیاست مبتنی بر کنش‌های هدفمندی است که در عرصه واکنش گرفتار نمی‌شود، تنها راه حفظ غرور و منافع ملی را، مقاومت در برابر تهدیدات خارجی و داخلی خواند. قابل توجه است که اساس این نظریه، تقسیم‌بندی جهان براساس زور و عدل بوده است. در واقع، دولت احمدی‌نژاد بر مبنای این گفتمان، علاوه بر اینکه در مسائل جهانی سعی می‌کند از طریق ارتباط با برخی قدرت‌های نوظهور، ملت‌ها و دولت‌های تحت سلطه، نقش‌آفرینی کند و از این طریق، حیاط‌خلوت‌های قدرت‌های بزرگ را مورد هدف قرار دهد، بلکه گوشزد نارسایی‌ها در کشورهای مدعی، در چارچوب قواعد این نوع گفتمان قرار می‌گیرد (Arikan, 2014: p.1). این اتحاد و ائتلاف‌ها را می‌توان تبلوری از چالش‌های پیشرفت سیاسی بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دانست. یعنی در صورت فقدان چالش‌های موجود در سیاست خارجی ممکن بود که این اتحادها و ائتلاف‌ها رخ ندهد و بیشتر ناشی از وضعیت سلبی باشد (ستوده و یاری، ۱۳۹۹: ص ۲۲۹).

برای مثال، می‌توان به تذکر این دولت به کشورهای اروپایی در مورد نقض حقوق بشر، درخواست برای تحقیق در مورد وضعیت حقوق بشر در آمریکا و اختصاص بودجه برای نمایش سرخوردگی مردم کشورهای غربی، اشاره کرد. در همین راستا، احمدی‌نژاد با انتقاد از اینکه نظام بین‌الملل موجود، مناسب نبوده و باید عوض شود، اظهار می‌دارد؛ جمهوری اسلامی ایران از اهداف انقلاب اسلامی صرف نظر نکرده و با دارا بودن توانایی مدیریت جهانی، می‌تواند به طرح و برنامه‌های شرق و غرب هم‌زمان پاسخ دهد. بنابراین، گفتمان

سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد را می‌توان به صورت مؤلفه‌های زیر نشان داد: الف) زیر سؤال بردن نظم بین‌المللی موجود، با تأکید بر مدیریت جهانی جمهوری اسلامی ایران؛ ب) نگاه به شرق و جهان اسلام (Haji Yousefi, 2010: p.7). این امر موجب نزدیکی به کشورهای نظیر ونزوئلا در ضدیت با غرب شد.

این رویکرد بر سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد به شدت اثر نهاد و شاهد تغییرات بنیادینی در زمینه سیاست هسته‌ای بودیم. سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد بر مبنای نظریه واقع‌گرایی تنظیم شده است. سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد طبق نظریه واقع‌گرایی، به مکانیزمی برای خودیاری و همچنین تضمین بقاء در ساختار پراشوب نظام بین‌الملل اتخاذ شده بود. سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد بر پایه واقع‌گرایی، موجب تشدید تقابل غرب با ایران گردید. این تقابل، فشارهای سیاسی و اقتصادی فراوانی را بر ایران تحمیل کرد. سمت و سوهای سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد، مواجهه جویانه بود. غنی‌سازی اورانیوم، راهبرد اصلی احمدی‌نژاد در سیاست هسته‌ای بود. در چنین راهبردی، تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای قابل پذیرش نبود و همواره بر رعایت حقوق همه طرف‌ها و رعایت قانون تأکید می‌شد. بر این مبنای، اگر براساس قانون، حقوقی به رسمیت شناخته شده است، باید عادلانه تحقق یابد و اگر تعهداتی، مشخص شده است، باید همه به آنها متعهد باشند. آنچه به عنوان خط قرمز مذاکرات تعریف شده است، غیرقابل مذاکره بودن حقوق مسلم هسته‌ای ایران بود.

۳-۲. سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد

دولت احمدی‌نژاد بر اساس نظریه واقع‌گرایی، نگاه کاملاً متفاوتی را در سیاست هسته‌ای در پیش گرفت. با توجه به نیاز دولت احمدی‌نژاد به بیشینه‌سازی میزان قدرت هسته‌ای و در نتیجه قدرت ملی، همچنین افزایش سطح استقلال و کنش‌گری دولت ملی ایران، اصول متفاوتی را در پی گرفت. بر این اساس، دولت احمدی‌نژاد در گام نخست تلاش کرد، حفظ چرخه سوخت را دستور کار قرار دهد و تعلیق بخشی از فعالیت‌ها صرفاً در فضای اعتمادسازی رقم خورد، که به معنای توقف کامل غنی‌سازی نبود. احمدی‌نژاد این امر را مرادف با استقلال می‌دانست و می‌گفت: «اگر اجازه دهیم ما را از این حق محروم کنند، در آینده نه چندان دور باید انگشت پشیمانی و حسرت به دندان گزیده و دست نیاز به سوی قدرتمندان زورگو دراز کنیم. در این صورت پاسخ ما برای کوتاهی‌های احتمالی در برابر فرزندان برومند ملت در آینده چه خواهد بود؟» (احمدی‌نژاد، ۱۳۸۴/۱۱/۱۶).

همچنین این دولت تلاش داشت، ابتکار عمل را، به منظور تعیین خط‌مشی‌های هسته‌ای، از دست

اروپا خارج سازد؛ چراکه هدف اروپا این بود، که دستیابی ایران به حق هسته‌ای در هزارتوی لابی‌های مذاکرات گم شود. بر این اساس، برخورد تهاجمی با اتحادیه اروپا در دستور کار قرار گرفت و رهبر انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای مدافع این سیاست بود و آن را لازمه پیشرفت می‌دانست و از سیاست‌های دولت در شرایطی که قدرت‌های هسته‌ای حاضر به دادن امتیاز به ایران نبودند، حمایت می‌کرد. وی در سال ۱۳۸۴ پس از یک دوره تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای و در پی پیمان‌شکنی دولت‌های اروپایی، دولت خاتمی را مؤظف به از سرگیری فعالیت‌های هسته‌ای کرد. «بنده گفتم که بایستی این روند عقب‌نشینی متوقف شود و تبدیل بشود به روند پیشروی، و اولین قدمش هم باید در همان دولتی انجام بگیرد که این عقب‌نشینی در آن دولت انجام گرفته بود؛ و همین کار هم شد (مقام معظم رهبری، ۱۳/۱۰/۱۳۸۶). در گام سوم دولت احمدی‌نژاد تلاش کرد، که سیاست هسته‌ای به وجه سیاسی آن محدود نماند، بلکه وجه حقوقی آن در دایره ملاحظات حقوقی آژانس قوی شود؛ لذا، مذاکرات را در دستور کار قرار داد. در راستای حل مسئله هسته‌ای ایران در دولت هشتم و نهم، مذاکراتی با پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل به اضافه آلمان، با حضور مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و به ریاست سعید جلیلی، دبیر شورای عالی امنیت ملی وقت آغاز شد؛ در همین راستا سه دور مذاکره در ژنو- تیر ماه ۱۳۸۷ (ژنو یک)، مهر ماه ۱۳۸۸ (ژنو ۲)، آذر ماه ۱۳۸۹ (ژنو ۳)- برگزار و شهر استانبول بهمن ۱۳۸۹ و همچنین ۲۶ فروردین ماه ۱۳۹۱ میزبان دور بعدی گفت و گوها بود. این مذاکرات سوم و چهارم خرداد در بغداد و ۲۹ و ۳۰ خرداد ماه در مسکو و هشتم و نهم اسفند ماه ۱۳۹۱ در آلمانی برگزار شد؛ ولی عملاً نتیجه‌ای حاصل نشد. این سه گام و مرحله را می‌توان اصول بنیادین سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد با رویکردی عدالت‌محور در نظر گرفت.

۳-۳. پیامدهای سیاست هسته‌ای دولت عدالت‌محور

اتخاذ این سه اصل بنیادین مبتنی بر واقع‌گرایی، پیامدهای متعددی در پی داشت؛ که بخشی از آن، داده‌های نظام بین‌الملل و به ویژه ایالات متحده را شامل می‌شود. بخشی از نتایج مثبت سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد، رشد و اعتبار بین‌المللی ایران به عنوان بازیگری مستقل و اثربخش در منطقه و جهان که امکان پیگیری منافع ملی خود را دارد، بود. همچنین ایران توانست به سطح بالایی از غنی‌سازی و همچنین توان قابل توجه در بخش کشاورزی، پزشکی و... برسد و خلاقیت و کنش‌گری بدون هیچ موانعی به پیش می‌رفت. اما نتایج دیپلماسی هسته‌ای دولت نهم و دهم، عزم آمریکا برای رویارویی با ایران هسته‌ای بود. در این ارتباط، آمریکا ابزارهایی را برای تغییر رفتار دیپلماسی هسته‌ای فعال دولت نهم قرار داد، که طیف

متنوعی از صدور بیانیه شورای امنیت، صدور قطعنامه‌های متعدد و در نهایت تحریم را در پی داشت. نخستین بازخورد و پیامد سیاست هسته‌ای، بیانیه شورای امنیت بود. پس از آنکه شورای حکام در ۱۸ اسفند ۱۳۸۴ (هشتم مارس ۲۰۰۶)، پرونده هسته‌ای ایران را به شورای امنیت ارجاع داد، شورای امنیت در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶، بیانیه ۱۶۹۶ را تصویب کرد که براساس آن از ایران خواسته شد، غنی‌سازی اورانیوم را متوقف کند، در غیر این صورت با تحریم‌های احتمالی دیپلماتیک یا اقتصادی مواجه خواهد شد (بردبار و خواجه سروی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۵). این قطعنامه با ۱۴ رأی موافق و یک رأی مخالف (قطر) تصویب شد. این قطعنامه تحت بند چهارم فصل هفتم منشور سازمان ملل تصویب شد، که حاوی معیارهای تنبیهی یا تحریمی نیست (اسدی، ۱۳۸۹: ص ۱۲۷).

صدور قطعنامه‌های متعدد، پیامد دوم سیاست هسته‌ای دولت عدالت‌گرا بود. ایالات متحده پس از مشاهده الگوی مقاومت هوشمندانه دولت نهم، به گسترش عمق و دامنه تحریم‌ها در چارچوب بند ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد اقدام نمود، تا بستر تغییر رفتار دولت احمدی‌نژاد را فراهم نماید. در این راستا، شورای حکام آژانس، در قطعنامه مورخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۵ (دوم مهر ۱۳۸۴)، ضمن احراز وضعیت عدم پایبندی ایران به موافقت‌نامه‌های پادمان و بر اساس ماده ۱۲ اساسنامه آژانس، عدم شفافیت فعالیت‌های اتمی ایران، وجود موارد مبهم در جریان راستی‌آزمایی و عدم اطمینان نسبت به ماهیت برنامه‌های هسته‌ای را، موجب طرح موضوعاتی دانست، که در حوزه صلاحیت شورای امنیت به عنوان مسئول حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای و جهانی است. متعاقب آن در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۶ (۱۰ بهمن ۱۳۸۴)، پنج عضو دائم شورای امنیت به همراه وزیر خارجه آلمان در اجلاس گروه ۵+۱ در لندن با صدور بیانیه‌ای از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خواستند، تا پرونده هسته‌ای ایران را در اجلاس دوم فوریه، به شورای امنیت گزارش دهد. در بیانیه گروه ۵+۱ از عبارت "Should Report" استفاده شده بود، که بیانگر الزام شورای حکام برای ارسال گزارش به شورای امنیت است (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۱).

از زمانی که پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داده شد، ۶ قطعنامه علیه کشورمان به تصویب رسیده است. شورای امنیت در ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ برای وادار کردن جمهوری اسلامی ایران به پایان غنی‌سازی اورانیوم، قطعنامه ۱۷۳۷ را به رأی گذاشت که البته برخی از بندهای آن بر اثر فشار روسیه و چین تعدیل شد؛ اما در نهایت ۱۵ کشور عضو شورا، به آن رأی مثبت دادند (بردبار و خواجه سروی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۶). شورای امنیت سازمان ملل در ۲۴ مارس ۲۰۰۷ میلادی (۴ فروردین ۱۳۸۶) به اتفاق آراء (۱۵ عضو دائم و غیر دائم)، قطعنامه ۱۷۴۷ را علیه ایران به تصویب رساند. در این قطعنامه از

تمامی کشورهای جهان خواسته شد، تا فعالیت خود با شرکت‌های ایرانی را که در زمینه انرژی هسته‌ای فعالیت دارند، محدود کنند. ممنوعیت صادرات و واردات سلاح‌های سنگین به ایران نیز از دیگر موارد صادره در این قطعنامه بود. همچنین شورای امنیت به جمهوری اسلامی ایران ۶۰ روز مهلت داد، تا با تبعیت از این قطعنامه و درخواست‌های قطعنامه ۱۷۳۷ که پیش از آن تصویب شده بود، به فعالیت‌های «حساس اتمی» خود، از جمله غنی‌سازی اورانیوم پایان دهد (بردبار و خواجه سروی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۶).

شورای امنیت سازمان ملل، ۹ ماه بعد از صدور قطعنامه ۱۷۴۷، در تاریخ دوشنبه سوم مارس ۲۰۰۸، قطعنامه دیگری (۱۸۰۳) را با ۱۴ رأی مثبت و رأی ممتنع ونزولنا، علیه ایران صادر کرد. مفاد قطعنامه به شکل رسمی توسط فرانسه و بریتانیا پیشنهاد و همچون قطعنامه‌های قبلی براساس فصل هفتم منشور ملل متحد، ناظر به اقدام‌های لازم در ارتباط با تهدید صلح و امنیت جهانی تصویب شد (بردبار و خواجه سروی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۶). شورای امنیت در قطعنامه ۱۸۳۵ خود، ضمن اشاره به گزارش جدید محمد البرادعی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که از عدم تعلیق غنی‌سازی اورانیوم ایران سخن گفته بود، از ایران خواست تا به صورت کامل و بدون هیچ تأخیری به قطعنامه‌های پیشین این شورا و نیز درخواست‌های شورای حکام آژانس در تعلیق برنامه هسته‌ای خود عمل کند (بردبار و خواجه سروی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۶). از دیگر قطعنامه‌هایی که شورای امنیت علیه ایران صادر کرد، قطعنامه ۱۸۸۷ بود که در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۹ (دوم مهر ۱۳۸۴) تصویب شد. این قطعنامه نیز با ۱۵ رأی موافق، مورد تصویب این شورا قرار گرفت که در این قطعنامه از ایران خواسته شده بود، به قطعنامه‌های قبلی عمل کند (بردبار و خواجه سروی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۶). شورای امنیت سازمان ملل، روز چهارشنبه ۹ ژوئن ۲۰۱۰ (۱۹ خرداد ۱۳۸۹) قطعنامه ۱۹۲۹ را علیه ایران صادر کرد، که براساس آن، تحریم‌ها علیه ایران فراگیرتر و شدیدتر شد. قطعنامه ۱۹۲۹ براساس سه قطعنامه صادر شده پیشین علیه جمهوری اسلامی تنظیم و در آن اقدامات دیگری برای تحریم ایران منظور شد. در این قطعنامه در عین حال گفته شده که اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل به گفت‌وگو برای رسیدن به یک راه حل مسالمت‌آمیز در برابر برنامه هسته‌ای ایران ادامه می‌دهند. شورای امنیت در این قطعنامه تأکید کرده که تحریم‌ها، افراد حقیقی و حقوقی و شرکت‌هایی را هدف قرار می‌دهد، که مسئول برنامه هسته‌ای ایران هستند (بردبار و خواجه سروی، ۱۳۹۴: ص ۱۱۶).

۳-۴. سیاست هسته‌ای در دولت اعتدال‌محور

سیاست خارجی دولت روحانی، بر گفتمان اعتدال‌گرایی تعامل‌محور تأکید داشت. این گفتمان،

واکنشی در قبال سیاست خارجی تهاجمی و رادیکالیسم، یا همان گفتمان اصول‌گرای عدالت‌محور دولت احمدی‌نژاد بود. مهم‌ترین شاخص گفتمان اعتدال‌گرا در سیاست خارجی دولت روحانی را می‌توان، تعادل و توازن بین دو عنصر اساسی واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی، یا به بیان دیگر، واقع‌بینی و آرمان‌خواهی تلقی و تعریف کرد. در واقع، افزایش تحریم‌های بین‌المللی و مشکلات اقتصادی ناشی از آن موجب شد، گفتمان‌های رقیب اصول‌گرا، با دستور کار «تغییر»، انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ را فرصت مناسبی برای به حاشیه‌راندن گفتمان اصول‌گرایان قلمداد کنند. در این راستا، دولت روحانی ضمن تلقی دو عنصر «رفع تهدید» و «کسب منفعت»، به عنوان ویژگی‌های سیاست خارجی خوب که همان سیاست خارجی توسعه‌گراست توانست، توجه بسیاری را به خود جلب کند و در نهایت به قدرت برسد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ص ۱۲۷).

دولت یازدهم علی‌رغم تعهد به مشارکت جدی و اساسی در مذاکرات هسته‌ای، تعامل سازنده را، اصل کلیدی در سیاست خارجی جهت حل و فصل پرونده هسته‌ای، عنوان می‌کرد. روحانی ضمن تعبیر اعتدال به آرمان‌خواهی واقع‌بینانه، گفتمان اعتدال در سیاست خارجی را نه تسلیم، نه ستیز و تقابل، بلکه تعامل مؤثر و سازنده با جهان می‌دانست. وی با تأکید بر اینکه جمهوری اسلامی با شرایطی ویژه در دوران گذار نظام بین‌الملل و دورانی که نظام جدید بین‌المللی هنوز استقرار نیافته، مواجه است، معتقد بود، اگر محاسبه‌ای درست از قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران انجام نگیرد، خطرناک خواهد بود (رضائی و ترابی، ۱۳۹۲: ص ۱۵۲).

سیاست خارجی اعتدالی حسن روحانی دارای مؤلفه‌ها و شاخص‌های زیر بود: تعامل مؤثر و سازنده با جهان؛ توجه ویژه به مناسبات منطقه‌ای؛ تأکید بر جهانی امن و عاری از خشونت و افراطی‌گری؛ رفع مشکلات داخلی اقتصاد بر اساس کارویژه‌های سیاست خارجی؛ شیوه مواجهه با غرب در پرتو حل و فصل برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای. در این راستا استفاده از شبکه‌های اجتماعی، قدم‌زدن ظریف با وزیر خارجه آمریکا، تنوع سفرهای دیپلماتیک و متقابل بین ایران و دیگر کشورها به خصوص اروپایی‌ها، گستردگی دیدارهای روحانی در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل، بیان مواضع رسمی ایران از طریق یادداشت در نشریات غربی که در تاریخ سیاست خارجی ایران کم سابقه است، همگی از نشانه‌های اعتدال در سیاست خارجی دولت یازدهم بود. اصلی‌ترین هدف دیپلماسی دولت یازدهم، اعتلای موقعیت جمهوری اسلامی ایران در دنیا و کاهش شرایط توهمی خطر ایران‌هراسی، شیعه‌هراسی و اسلام‌هراسی اعلام شد (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۳: ص ۱۲۹).

سیاست هسته‌ای دولت روحانی دارای اصولی به قرار زیر بود: الف) ارتقاء سطح مذاکره با وزیر امور خارجه؛ ب) سیاست هسته‌ای دولت روحانی موضوعی در کنار منافع کشور بود نه موضوعی بر فراز منافع و موضوعات دیگر؛ ج) سیاست هسته‌ای نباید به پاشنه آشیل برای فشار خارجی بر ایران تبدیل شود؛ د) روش‌های دیپلماتیک و تجربیات موجود در کشور می‌بایست به شکلی در این حوزه به کار رود که دولت بتواند، ضمن تعامل با جهان خارج، هم حق بر خوردراری از انرژی هسته‌ای مسالمت‌آمیز ایران را حفظ کند و هم بهانه‌ها برای فشار و تحریم را از دست رقبای بین‌المللی خارج نماید؛ ه) حق غنی‌سازی با دیپلماسی و شفافیت بیشتر به همراه کاهش فشارها و تحریم‌ها (روحانی، ۱۳۹۲: ص ۱). این چارچوب موجب دستیابی به برجام شد که در بخش پیامدها به آن پرداخته می‌شود.

۳-۵. پیامدهای سیاست هسته‌ای دولت روحانی

پیامدهای سیاست هسته‌ای دولت روحانی را می‌توان در دو دسته مثبت و منفی جمع‌بندی کرد. موارد مثبت این سیاست این بود که با امضای برجام، اختلافات هسته‌ای ایران با غرب بعد از ۱۳ سال پایان یافت. در ازای آن، برخی تعهدات و محدودیت‌ها بر فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، حقوق و مزایایی برای آن در زمینه‌های هسته‌ای، اقتصادی، مالی، پولی و بیمه‌ای پیش‌بینی کرده بود. بسته شدن موضوع «ابعاد احتمالی نظامی» برنامه هسته‌ای ایران، خروج کشور از فصل هفت منشور ملل متحد، لغو تحریم‌های بین‌المللی شورای امنیت، اتحادیه اروپا و ایالات متحده در ارتباط با فعالیت‌های هسته‌ای ایران، تثبیت حقوق ایران در زمینه غنی‌سازی هسته‌ای و فناوری آب سنگین و تعیین الزامات حقوقی نرم برای تسهیل همکاری‌های بین‌المللی ایران با دولت‌های پیشرفته هسته‌ای، از جمله مهم‌ترین دستاوردهای حقوقی است که برجام برای کشور در پی داشت (صالحی پیش رباط، ۱۳۹۵: ص ۸۳). شورای امنیت پس از امضای برجام، قطعنامه ۲۲۳۱ را در تأیید مفاد برجام به تصویب رساند. این سند که تمامی تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل و همچنین تحریم‌های چندجانبه و ملی اتحادیه اروپا و آمریکا که مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران بود را لغو کرد و در بندهای ۳۶ و ۳۷ خود، سازوکار حل و فصل اختلافات و رسیدگی به نگرانی‌ها و ادعای عدم پایبندی اعضا به تعهداتشان را پیش‌بینی کرده بود. هرچند در عمل و با خروج آمریکا نشان داده شد، که این سازوکار چندان ضمانت اجرا نیز نداشته است (حبیبی و امیری، ۱۳۹۹: ص ۱۲۱۵).

به این ترتیب با عقد برجام، حجم تنش‌ها کاسته شد و سطح همکاری‌های ایران با محیط بین‌الملل، به

ویژه اروپا افزایش یافت. به طوری که سطح همکاری‌های تجاری ایران و اروپا پس از برجام، ۶۰ درصد افزایش پیدا کرد. به محض امضای سند برجام، اروپایی‌ها نخستین کشورهای بودند که هیئت‌های تجاری و اقتصادی خود را روانه تهران کردند، به طوری که در دوران پسابرجام بیش از ۲۰۰ هیئت اقتصادی از کشورهای اروپایی وارد ایران شدند، که بخشی از توافقات و تفاهمات صورت گرفته آنها به همتایان ایرانی خود، به بار نشسته و اجرایی شد؛ که از مهم‌ترین آنها می‌توان به تحویل ۱۲ هواپیمای ایرباس و ای. تی. آر^۱، امضای قرارداد توسعه فاز ۱۱ پارس جنوبی با شرکت توتال فرانسه، اجرای قرارداد پژوی فرانسه با ایران خودرو برای تولید نخستین خودروی پسابرجامی اشاره کرد (خرمی، ۱۳۹۴: ص ۸۵). حتی برخی از این بازتاب‌ها متوجه اکوسیستم استارت‌آپی در ایران شد، که پژوهشگران در باب آن به تفصیل پرداخته‌اند (see: Sammaknejad, 2018).

۴. نتیجه‌گیری

در این پژوهش ضمن بررسی سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد و روحانی، سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد و دولت روحانی به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گرفت. همچنین در این نوشتار بر این نکته تأکید گردید که سیاست هسته‌ای این دو دولت، بخشی از سیاست خارجی دولت‌های ایران بعد از انقلاب بوده‌اند. افزون بر این، پژوهش حاضر تأکید داشت که سیاست‌های هسته‌ای از منظر سوابق و پیشینه، از دوران هاشمی رفسنجانی آغاز شده و تاکنون ادامه یافته است. نکته قابل توجه در پژوهش حاضر آن بود که سیاست هسته‌ای ایران بعد از انقلاب به ویژه سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد و دولت روحانی براساس مدل سازواری و انطباق، در سیاست خارجی قابل تفسیر و توضیح است. در این ارتباط، سیاسی هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد، بر مبنای رویکرد واقع‌گرایی کلاسیک مورگنتا^۲ به مکانیزمی برای تئوری بقاء و خودیاری در ساختار آنارشیک بین‌الملل اتخاذ گردید. بنابراین، طبیعی بود که سیاست هسته‌ای تشدید و منازعه غرب و ایران را به دنبال داشته باشد. در این ارتباط، صدور قطعنامه‌ها و همچنین اعمال تحریم‌ها، ایجاد مخاطرات امنیتی و اقتصادی و در نتیجه ایجاد حالت سکون و توقف بر سر فعالیت‌های هسته‌ای از نتایج سیاست هسته‌ای تهاجمی دولت احمدی‌نژاد بوده است. در حقیقت و از آنجائی که

1. E.T.R

2. Morgenthau

سیاست هسته‌ای تقابلی و تهاجمی دولت احمدی‌نژاد، مخاطرات امنیتی و اقتصادی فراوانی برای کشور داشته است، دولت روحانی با رویکرد تعامل و اعتدال، در صدد طرح تازه‌ای برای سیاست هسته‌ای برآمد؛ زیرا براساس نئورئالیسم کنت والتز^۱، رویکرد دولت روحانی در سیاست هسته‌ای، فروپاشی نظام تحریم و کسب منافع ملی در کنار منافع هسته‌ای ایران بود؛ چراکه به جبر سیستمیک نظام بین‌الملل معتقد بود و عبور از آن را طراحی نموده بود. عقد برجام و به تبع آن عقد مناسبات تجاری با دنیا و گشایش‌های اقتصادی، از نتایج سیاست هسته‌ای دولت روحانی بوده است. اما نتیجه بارز سیاست هسته‌ای دولت روحانی، پویایی سیاست هسته‌ای و تقویت جنبه‌های حقوقی و ایجاد فضای تعاملی در سایه یک سیاست خارجی اعتدال‌گرا بوده است. سیاست هسته‌ای دولت روحانی با خروج ترامپ از برجام و به دنبال آن، اجرایی‌سازی کارزار فشار حداکثری، موجب عقب‌گرد از اهداف و مطلوبیت‌های هسته‌ای گردید. اتخاذ استراتژی صبر حداکثری و گزینه نه جنگ و نه صلح و همچنین اتخاذ اقتصاد مقاومتی، همگی از راهبردهای جمهوری اسلامی ایران از فردای خروج آمریکا از برجام بوده است. مذاکرات شش‌گانه و در شرایط حاضر، دور جدید مذاکرات در وین به رهبری اصول‌گرایان و محافظه‌کاران، در واقع تلاشی برای گشایش‌ها در انسدادهای هسته‌ای و روال‌مند گردیدن حقوق هسته‌ای محسوب می‌گردد.

منابع

- احمدی‌نژاد، محمود (۱۳۸۴/۱۱/۱۶). بیانیه رئیس جمهور خطاب به ملت شریف جمهوری اسلامی ایران. در: پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به روایت اسناد؛ به اهتمام کاظم غریب‌آبادی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر قومس.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۹). روندهای صدور قطعنامه علیه سیاست هسته‌ای دولت نهم و دهم. دانش سیاسی، شماره ۲.
- بردبار، احمدرضا؛ خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۹۴). نقش انگلستان در ایجاد چالش‌های هسته‌ای ایران براساس نظریه امنیت جمعی. مطالعات راهبردی بسیج، سال ۱۸، شماره ۶۶.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲). سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر. تهران: نشر گفتمان.
- حبیبی، همایون؛ امیری، مصطفی (۱۳۹۹). ماهیت سازوکار حل و فصل اختلافات. مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، شماره ۳.
- خانم‌های، سید علی (۱۳۸۶/۱۰/۱۳). بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه‌های استان یزد. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3416>
- خبرگزاری جمهوری اسلامی (۱۳۹۱). نشست استانبول و راه پیش رو برای گروه ۵+۱. قابل دسترس در:
<https://www.irna.ir/news/80076284>
- خرمی، محمدامین (۱۳۹۴). نتایج حاصل از دولت یازدهم در نگاه متفاوت به موضوع هسته‌ای. مطالعات راهبردی، سال ۱۴، شماره ۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷). سیاست خارجی دولت نهم. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳). گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. سیاست خارجی، سال ۲۸، شماره ۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ عطایی، مهدی (۱۳۹۳). گفتمان‌های هسته‌ای دولت یازدهم. مطالعات راهبردی، سال ۱۷، شماره ۱.
- رضایی پیش‌رابط، صالح (۱۳۹۵). تأملی بر دستاوردهای حقوقی برجام. مطالعات راهبردی، شماره ۷۲.
- رضائی، علیرضا؛ ترابی، قاسم (۱۳۹۲). سیاست خارجی دولت روحانی: تعامل سازنده در چارچوب دولت توسعه‌گرا. تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۱۵.
- روحانی، حسن (۱۳۹۲). امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ستوده، محمد؛ یاری، علیرضا (۱۳۹۹). تأثیر چالش‌های پیشرفت سیاسی بر جهت‌گیری ائتلاف و اتحاد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. سیاست متعالیه، شماره ۳۰، صص ۲۲۹-۲۵۰.
- علیپور گرجی، محمود (۱۳۹۹). هویت به‌مثابه فرآیند معناسازی در سیاست خارجی عربستان براساس نظریه کاستلز. سیاست متعالیه، شماره ۳۰، صص ۲۷۳-۲۹۲.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۷۲). نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.

کلوتس؛ لینچ (۱۳۹۰). *سازمان‌نگاری در روابط بین‌الملل*. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

گریگو، جوزف (۱۳۸۵). *اقتدارگرایی و محدودیت‌های همکاری*. در: اندرو لینکلینتر، جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل. ترجمه بهرام مستقیمی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.

متقی، ابراهیم (۱۳۸۷). *گذار از برگشت‌پذیری مرحله‌ای در سیاست خارجی ایران*. در: مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

مرشایمر، جان (۱۳۸۹). *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*. ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: انتشارات سمت.

Arikan, P. (2014). Change in Foreign Policy of Iran Under Rouhani Government and Its Reflections in Domestic Politics. *ORSAM Review of Regional Affairs*, No.1.

Ehteshami, A. (2007). *Iran and the Rise of Its Neoconservatives*. London: I.B. Tauris.

Haji-Yousefi, A.M. (2010). *Iran's Foreign Policy During Ahmadinejad: From Confrontation to Accommodation*. Annal Conference of the Canadian Political Science Association, 2-3-June: 1-25. Available at: <http://www.cpsa-acsp.ca/papers-2010/haji-yousefi1.pdf>, (Accessed on: 9 February 2015).

Jervis, R. (1976). *Perception and Misperception in International Politics*. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Morgenthau, H.L. (1973). *Political Among Nations: The Struggle for Power and Peace*. New York: Knopf.

Sammaknejad, B. (2018). *The Impact of the Joint Comprehensive Plan of Action on the Startup Ecosystem in Iran*. SRH Hochschulen publication.

Van Evera, S. (1992). The Hard Relations of International Politics. *Boston Review*, Vol.17, No.6.